

سرمایه سیاه و سفید و زرد نمی شناسد!



شاید به توان ادعا کرد که در عین حال که تفاوت های صوری، اخلاقی، هوشمندی و شخصی میان بوش و اوباما وجود دارد و انتخاب اوباما به عنوان رئیس جمهور آمریکا به خودی خود تاثیر مهم و البته محدودی از نظر فرهنگی و سیاسی بر جامعه آمریکا می گذارد، با این همه نباید فراموش کنیم که در همین انتخابات، اکثریت کسانی که به اوباما رای دادند، علیه حق ازدواج همجنس گرایان، که مدتها در برخی از ایالات آمریکا انجام می گرفت و همواره مورد مخالفت نیروهای مترجم و راست، بویژه کلیسا قرار داشت، رأی دادند و به این ترتیب آن را ممنوع ساختند. صرفنظر از این که در مورد مقوله "ازدواج" چه نظری داشته باشیم، نفس مخالفت با چنین امری نقض یکی از اصول اساسی دموکراسی در یک کشور است. این به این معناست که انسان ها در آمریکا نمی توانند شیوه زندگی و نوع رابطه انسانی خویش را، خود تعیین کنند. بدون تردید این رخداد بر جامعه آمریکا، که بهر حال جامعه ای محافظه کار است، تاثیری منفی خواهد گذاشت.

از جانب دیگر، اگر بپذیریم که در مقابل یک نظام تاریخی مستقر از قبیل ایالات متحده ی آمریکا، که همه چیز آن بر پایه منافع سرمایه می چرخد، نقش افراد چندان تعیین کننده نیست، باید بپذیریم که این اوباما نیست که سرنوشت جامعه را می تواند تغییر دهد بلکه بر عکس این نظام

کمونیسم از آمریکا اخراج گردید.

بازتاب سیاست حاکم بر این کشور، در اغلب مناطق جهان، از قبیل عراق، افغانستان و ... آشکارا تجاوز کارانه و غیر انسانی است. گروه سیاسی حاکم بر ایالات متحده، اتحادی است از بنیادگرایان مذهبی و نظریه پردازان جنگ که برای تضمین و تأمین منافع منویل های فراملیتی، هر وسیله ای را جایز می دانند!

همه ی این حقایق و بسیاری واقعیت های دیگر موجب نوعی بدبینی نسبت به نتایج انتخابات گردید و بسیاری بر این باور بودند که نظام سیاسی و فرهنگ حاکم بر این کشور، بهر وسیله ی ممکن از انتخاب یک "سیاه پوست" به ریاست جمهوری جلوگیری خواهد کرد. گویا چند توطئه ترور علیه اوباما هم هنگام مبارزات انتخاباتی، کشف شده بود!

حال که "اوباما" با کسب آراء اکثریت به عنوان چهل و چهارمین رئیس جمهور انتخاب شده است برای بسیاری این انتخاب دوران جدیدی از تاریخ آمریکا را رقم زده و به نوعی بر این باورند که در این کشور یک تحول اساسی اتفاق افتاده است، زیرا برای اولین بار در تاریخ آمریکا، یک "سیاه پوست" به ریاست جمهوری آن رسیده است.

همه این بحث ها و پیش بینی ها بدون شناخت از موقعیت شخص "اوباما" در نظام حاکم و بدون توجه به شرایطی که در آن ایالات متحده آمریکا هم اکنون دست و پا میزند، ره به جایی نخواهند برد. این شرایط، یعنی بحران اقتصادی و مالی، توسعه عدم اعتماد در میان مردم نسبت به دولت آمریکا، ورشکستگی بانک ها و مؤسسات بزرگ، از ماشین سازی که صنعت پایه ای امریکاست گرفته تا تأمین کنندگان وام و ... رشد سرسام آور بی کاری و فقر، فرو رفتن در باتلاق جنگ عراق و افغانستان از یک سو و نفرت و انزجار عمومی مردم جهان از سیاست های تجاوز کارانه و قلدنرمنشانه ی آمریکا و ... همه و همه بیان وضعیت نابسامان این کشور، هم در داخل و هم در مقیاس بین المللی است.

در چنین شرایطی جز یک مانور شوک آور، هیچ عامل دیگری نمی تواند تناقضات شکننده ی داخل و تصویر وحشتناکی را که از آمریکا در مقیاس جهانی وجود دارد، اندکی بهبود بخشد. درست در چنین شرایطی است "رنگ پوست" آقای اوباما ارزش می یابد.

جابر کلبی

djaber_ka@yahoo.ca

درحاشیه انتخاب اوباما،

نخستین

رئیس جمهور

سیاه پوست

ایالات متحده

امریکا

بحث های داغی که در "باراک اوباما" طی روند طولانی مبارزه انتخاباتی میان او و رقبایش در حزب دموکرات و حزب جمهوری خواه جریان یافت، نشان می دهد که تا آخرین لحظه در مورد پیروزی اوباما نابابوری و شک و تردید جدی وجود داشته است. این شک و تردید و نابابوری در واقع نتیجه ی سابقه ای است که نظام حاکم بر آمریکا، در اذهان عمومی جهان از خود به جا گذاشته است. نظامی که در آن بردگی و تبعیض نژادی تا گذشته ای نه چندان دور، رسماً برقرار بوده و تحت چنین نظامی، سیاه پوستان چه مدلت ها و تحقیرها که دیدند. سلسله قتل های نژادی و سیاسی، فصل های تاریکی از تاریخ نه چندان طولانی این کشور را تشکیل می دهد. "مک کارتیسم" یا بهتر بگوییم نوعی فاشیسم آمریکایی که با برقراری یک نظام تفتیش عقاید و سرکوب اندیشه های مترقی به بهانه مبارزه با کمونیسم سلطه سیاه خود را بر جامعه، بویژه علیه روشنفکران و هنرمندان مترقی در سال های ۶۰ قرن گذشته اعمال کرد. در این سال ها چه بسا نویسندگان، هنرمندان، روزنامه نگاران و فعالان سیاسی تحت پیگرد فرا گرفتند. من باب نمونه چارلی چاپلین در این سال ها، تحت عنوان

حاکم بر جامعه است که امثال اوباما را در خود حل خواهد کرد.

سرمایه داری، بویژه سرمایه داری متاخر که دوران کنونی را رقم می زند، دوران سلطه سرمایه بر انسان هاست.

از این گذشته نباید فراموش کنیم که اوباما عنصری نیست که از خارج از این سیستم و بر حسب تصادف سر از صندوق رای در آورده باشد، او سال ها به عنوان سناتور مهره ای در این حاکمیت بوده است.

باید یادآور شد که دوران کنونی ایالات متحده آمریکا با سال های ۵۰ و ۶۰ قرن گذشته که جریانات رادیکالی چون "پلنگان سیاه" (black panthers) مجموعه نظام را مورد سوال قرار داده بودند، متفاوت است. از آن پس و طی سالیان متمادی بورژوازی امپریالیستی آمریکا موفق شد تا بخش معینی از سیاه پوستان را در خود ادغام کند و آن ها را تبدیل به عناصر مرتجع نماید که برای تأمین سوده های کلان خویش از هیچ جنایتی رویگردان نیستند. کوندالیزا رایس، وزیر امور خارجه کنونی، کولین پاول رئیس ستاد و وزیر جنگ سابق ارتش آمریکا و صدها "سیاه پوست" دیگر که در مقامات دولتی، مؤسسات بزرگ تجاری، مالی و صنعتی مشغولند، بخشی از حاکمیت را تشکیل می دهند. حساب این ها با زحمت کشان سیاه پوستی که در فقر و مذلت، در محله هایی چون هارلم و یا در زندانهای مخوف آمریکا (مومیا ابو جمال) سال ها در دالان مرگ بسر می برند، جداست.

و حرف آخر این که سرمایه سیاه و سفید و زرد نمی شناسد!

از هر رنگی برای سود آوری خود استفاده می کند!

اوباما شاید بتواند برای مدتی، همچون محمد خاتمی در ایران، افکار داخل و خارج را تحت تاثیر قرار دهد، ولی رشد بحران و تشدید تناقضات اجتماعی و بفرنج تر شدن اوضاع جهانی، به او فرصت چندانی برای مانور نخواهد داد و خواهیم دید در دوران اوباما نیز در حول همان پاشنه خواهد چرخید!